



The Proceeding of the Rule of Disclaiming Gharar (Uncertainty) in Dowry in Permanent Marriage from the Point of View of Jurists

Abdorrezza Lotfi¹ | Reza Elhami² | Mehrdad Poureskandari³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: lotfi@tabrizu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: r.elhami@tabrizu.ac.ir

3. PhD Student, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m.poureskandari@tabrizu.ac.ir

Abstract

"Gharar" means the uncertainty about a transaction that exposes one of the contracting parties to an unavoidable loss, and the effect of "disclamation of gharar" is the invalidity of gharari transactions, but such an effect is doubtful in the marriage dowry. The source of doubt is that from one point of view, marriage is not a real exchange. On the other hand, dowry as a financial matter is not considered the main purpose of marriage. In addition, there are also narrations indicating the legitimacy of dowry is ambiguous. Proponents of this opinion have declared that the rule of negation of gharar in the dowry of a permanent marriage contract is prohibited. But the second view paid attention to the financial aspect and exchangeability of the dowry, and considered the ambiguous dowry to be subject to the rule of disclamation of gharar. This research has been able to analyze the gharari dowry with analytical and library methods and determine its ruling based on jurisprudential evidence in terms of validity and invalidity; a problem that has not been paid attention to from this angle and suffers from a scientific vacuum. Based on the findings of the research, the rule of disclamation of gharar is also valid in the dowry of a permanent marriage contract, so that if the dowry is ambiguous at the time of marriage, the mahr al-musammā (definite dower) is void due to the rule of disclamation of gharar and the mihr al-mithl (fair equivalent dower) is fixed.

Keywords: The rule of, disclaiming Gharar, Dowry, Permanent, marriage, Shia jurists.

Cite this article: Lotfi, A., Elhami, R., & Poureskandari, M. (2024). The Proceeding of the Rule of Disclaiming Gharar (Uncertainty) in Dowry in Permanent Marriage from the Point of View of Jurists. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (2), 263-279. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376495.669682>



Article Type: Research Paper

Received: 14-May-2024

Received in revised form: 26-Aug-2024

Accepted: 30-Sep-2024

Published online: 8-Nov-2024

جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

عبدالرضا لطفی^۱ | رضا الهامی^۲ | مهرداد پوراسکندری^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: lotfi@tabrizu.ac.ir
۲. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: r.elhami@tabrizu.ac.ir
۳. دانشجوی دکترا، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.poureskandari@tabrizu.ac.ir

چکیده

«غرر» به معنی ابهام موجود در مورد معامله‌ای است که یکی از متعاقبین را در معرض ضرر غیرقابل اغماض قرار دهد و اثر «نفی غرر» باطل بودن معاملات غرری است؛ اما چنین اثری در مهریه عقد نکاح مورد تردید واقع شده است. منشأ تردید این است که از یک دیدگاه، نکاح معاوضه حقیقی نیست. از سوی دیگر، مهریه به عنوان یک امر مالی، غرض اصلی نکاح محسوب نمی‌شود. مضاف بر این، روایاتی نیز دال بر مشروعیت مهریه مبهم وجود دارد. طرفداران این نظر جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد نکاح دائم را ممنوع اعلام کرده‌اند. اما نگاه دوم به جنبه مالی و معاوضی بودن مهریه توجه کرده، مهریه مبهم را مشمول قاعده نفی غرر دانسته است. این پژوهش توانسته است با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای، مهریه غرری را بررسی و حکم آن را بر اساس ادله فقهی از حیث صحت و بطلان تعیین کند. مسئله‌ای که از این زاویه بدان توجه نشده است و از خلأ علمی رنج می‌برد. بر اساس یافته‌های تحقیق، قاعده نفی غرر در مهریه عقد نکاح دائم نیز جاری است، به طوری که اگر در هنگام عقد، مهریه مبهم باشد، مهرالمسمی بر اثر جریان قاعده نفی غرر باطل بوده و مهرالمثل ثابت است.

کلیدواژه‌ها: قاعده نفی غرر، مهریه، عقد دائم، فقیهان شیعه.

استناد: لطفی، عبدالرضا، الهامی، رضا، و پوراسکندری، مهرداد (۱۴۰۳). جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۲)، ۲۶۳-۲۷۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376495.669682>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸



مقدمه

یکی از مشکلات رایج در صحت معاملات، غرری بودن آن‌ها است. به این معنی که یکی از طرفین معامله بر اثر ابهامی که در وجود، حصول یا مقدار عوض یا معوض وجود دارد، دچار ضرر قابل توجه شود. فقیهان با استناد به نهی پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- از بیع غرر و با الغای خصوصیت از بیع، دامنه قاعده نفی غرر را به اغلب معاملات توسعه داده‌اند. اما در نکاح، دو جهت بحث وجود دارد: اول: تصویر نکاح غرری؛ دوم: جریان قاعده نفی غرر در نکاح. درخصوص جهت اول، سه فرض متصور است که شامل ابهام در «طرفین عقد» یا «شرط ضمن عقد» و یا «مهریه» است. فرض سوم خود به دو نحو قابل ترسیم است که یکی ناظر به مبهم بودن مهریه در عقد دائم و دیگری ناظر به مبهم بودن آن در عقد موقت است. مثلاً زوج هنگام عقد یکی از املاک خود را بدون تعیین به عنوان مهریه مطرح کرده و زوجه بدون اینکه در راستای تعیین دقیق مهریه اقدامی کرده باشد، پذیرفته‌است. در چنین مواردی این پرسش مطرح می‌شود که تأثیر فقهی قاعده نفی غرر بر عقد نکاح دائم با مهریه غرری از دیدگاه فقهای امامیه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، ناگزیر ابتدا باید محورهای ذیل بررسی شود:

۱. دیدگاه موافقان جریان قاعده نفی غرر در مهریه غرری و دلایل آنان،

۲. دیدگاه مخالفان جریان قاعده نفی غرر در مهریه غرری و دلایل آنان،

این پژوهش درصدد است تا با استناد به ادله نفی غرر و استنباط فقهاء، و بررسی ادله طرفین در جریان قاعده نفی غرر در مهریه غرری، به مسئله مذکور و پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد. ضرورت پاسخ به این مسئله زمانی روشن می‌شود که در حین عقد، مهریه به صورت مبهم ذکر شود؛ به طوری که مرد مثلاً یکی از خانه‌ها، یا زمین‌ها، یا تعلیم یکی از سوره‌های قرآن را بدون تعیین دقیق به مهر زوجه درآورد؛ در چنین فرض‌هایی لازم است امکان جریان قاعده نفی غرر بررسی شود. هرچند در این باب ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی برای حل این موارد راه چاره‌ای پیش‌بینی کرده که: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد.» و نیز در ماده ۱۱۰۰ می‌گوید: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود.» با این وجود، مسئله اختلافی است و برخی از فقهاء نظر مخالف دارند.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق درباره مهریه غرری نشان می‌دهد، اگر چه برخی پژوهشگران در این زمینه آثار ارزشمندی ارائه نموده‌اند؛ از جمله مقاله «علم به مهریه؛ یک قید و چندین چالش» همچنین مقاله «تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه». این مقالات اشکالاتی دارد. از جمله

اینکه در مقاله اول هیچ تفصیلی بین عقدهای دائم و موقت داده نشده است، در حالی که نوع اثرگذاری مهریه بر نکاح دائم و موقت متفاوت است، تا جایی که عدم ذکر مهریه برخلاف عقد دائم، موجب بطلان عقد موقت دانسته شده است. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱: ۳۶۷؛ ج ۱: ۳۷۲) اشکال دیگر که مهمتر از اشکال قبل است، پراکنده بودن مطالب در مقاله مزبور است. همانگونه که از عنوان آن پیدا است، پژوهشگر سعی کرده چند چالش را در یک مقاله بگنجانند که در واقع هر یک قابلیت طرح در یک مقاله مستقل را دارا است؛ بنابراین، از هر کدام به ذکری و توضیح مختصری بسنده کرده و از عرف پژوهش‌های مسئله محور خارج شده است. مقاله دوم نیز مانند مقاله قبلی، بین عقدهای دائم و موقت تفصیل نداده است، در حالی که احتمال تفاوت در آن‌ها جدی است؛ اشکال دوم این است که مقاله مذکور در این مقام است که شرط استطاعت چه تاثیری بر غرری بودن مهریه دارد؟ در حالی که مقاله حاضر در صدد تعیین حکم مهریه غرری است. فارق سوم این است که مقاله فوق دیدگاه‌های فقیهان در باب جریان قاعده نفی غرر در مهریه را نقل کرده، بدون اینکه از بین این آراء نظر برگزیده‌ای را تعیین کرده باشد. با این وجود، ثقل استدلال برای نتیجه‌گیری بر جریان غرر استوار شده که جهت آن نامعلوم است. در مقابل، مقاله حاضر در صدد است با بیان و تحلیل اقوال فقیهان، جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم را امکان سنجی کند.

روش‌شناسی پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای، و روش پردازش اطلاعات تحلیلی است.

۱. معنی غرر

لغت‌دانان، غرر را هم‌معنی خطر دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴: ۴۲۶؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ج ۴: ۵۱۱؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲: ۴۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۰۴) که به معنی «مشرف‌بودن به هلاکت و نابودی» است (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲: ۶۴۸؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ج ۴: ۲۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۱). آنان برای غرر فروش «ماهیان آب»، «مرغان آسمان» و «غلام گریزیای» را مثال آورده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲: ۷۶۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۴: ۳۸۱) ابن‌اثیر، طریحی و ابن‌منظور «بیع‌الغرر» را خریدوفروش متاعی دانسته‌اند که ظاهری فریبنده و باطنی مجهول دارد (ابن‌اثیر، بی‌تا: ج ۳: ۳۵۵؛ طریحی، ۱۴۱۶: ج ۳: ۴۲۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۵: ۱۳). دهخدا «هلاکت»، «در معرض هلاک‌افتادن» و «خطر» را معادل فارسی غرر معرفی کرده و در تعریف بیع‌الغرر از ابن‌اثیر و دیگران پیروی کرده است (دهخدا، واژه غرر).

اما غرر در عبارات فقیهان، هرچند دارای تعاریف متفاوتی است (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۲۴۵؛ ابن‌سعید، ۱۴۰۵: ۲۵۵؛ شهیداول، بی‌تا: ج ۲: ۱۳۷)، نظریه نراقی و مراغی در این زمینه را می‌توان فصل‌الخطاب دانست. نراقی با استناد به لغت‌نامه‌های متعدد، معنی فقهی غرر را متأثر از معنی لغوی

آن دانسته، می‌نویسد: «بیع غرر آن است که یکی از عوضین مشرف به هلاکت و نابودی باشد» (نراقی، ۱۴۱۷: ۸۸). مراغی نیز غرر را به معنی خطر و احتمال ضررهایی دانسته است که عقلاء از آن دوری می‌کنند، نه هر احتمالی (مراغی، ۱۴۱۷: ۲: ۳۱۴).

بنابراین، و بر اساس تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است (الهامی، ۱۴۰۳: ۴۱۹-۴۰۵)، غرر در هر معاوضه و شبه معاوضه‌ای که وجود یا حصول و یا مقدار عوضین و شبه عوضین یا یکی از آن‌ها مجهول باشد، جاری است و مفاد آن، بطلان معاوضات غرری است.

۲. مستندات قاعده نفي غرر و قلمرو آن

راویان اهل تسنن، نهی پیامبر از بیع غرر را با اسناد و عبارات مختلف نقل کرده‌اند. (مسلم، بی‌تا: ج ۳: ۱۱۵۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۳: ۵۲۴؛ دارقطنی، ۱۴۲۴: ج ۳: ۴۰۳؛ احمد، ۱۴۱۶: ج ۵: ۵۰۰) این نهی در منابع شیعی نیز به چشم می‌خورد (طائی، ۱۴۰۶: ۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲: ۴۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۱). هرچند در برخی منابع، نهی پیامبر بدون تقييد به بیع، مطلق نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۳: ۳۱۹؛ ج ۳: ۳۳۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۶۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲: ۷۷؛ ج ۲: ۳۵۸؛ ج ۲: ۳۵۹؛ ج ۲: ۴۵۹؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹: ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۵۸۶). هرچند نهی از مطلق غرر، مرسل است و نقل آن توسط قدما ممکن است ریشه در روایاتی داشته باشد که دست آنان بوده و به ما نرسیده است؛ نیز ممکن است از نظر آنان بیع خصوصیتی در نهی پیامبر نداشته، بنابراین، دامنه آن را به همه معاملات تعمیم می‌داده‌اند. به هر تقدیر، قاعده نفي غرر ریشه در نهی پیامبر از «بیع غرری» یا «غرر» دارد که در منابع شیعه و سنی نقل شده و عمل بدان نزد فقیهان مشهور است.

۳. جریان قاعده نفي غرر در مهریه عقد دائم از دیدگاه فقیهان

فقیهان در «جریان قاعده نفي غرر در مهریه عقد دائم» دو دسته شده‌اند: دسته اول غرر را مبطل مهرالمسمی و مثبت مهرالمثل دانسته‌اند؛ دسته دوم غرر را در خصوص مهر بی‌اثر دانسته، به ثبوت مهرالمسمی تمایل یافته‌اند.

۳-۱. قول موافقان قاعده نفي غرر در مهریه و ادله آنان

موافقان معتقدند مهریه غرری باطل و مهرالمثل بر ذمه زوج ثابت است؛ گویی از اول مهریه‌ای تعیین نشده بوده است. اینان خود در مقام افتا دو دسته‌اند: برخی به «بطلان مهرالمسمی» و «ثبوت مهرالمثل» تصریح کرده‌اند، اما دسته دوم فقط به «ثبوت مهرالمثل» اکتفا کرده‌اند که «بطلان مهرالمسمی» به دلالت التزامی از آن استنباط می‌شود.

از فقیهان دسته اول، شیخ طوسی است که مجهول بودن مهریه را مُسقط مهرالمسمی و مثبت مهرالمثل دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴: ۳۱۲). محقق حلی نیز مهریه مبهم را فاسد و در صورت

دخول، قائل به ثبوت مهرالمثل شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۲۶۹). علامه حلی نیز با استدلال به اینکه قیمتگذاری شیء مجهول متعذر است، مهر مجهول را باطل و مثبت مهرالمثل دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۷۶). برخی نیز با تبعیت از علامه، نظر وی را «قول واحد فقیهان» خوانده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۳۸۰). همچنین شهید ثانی با پیروی از نظریه فوق، آن را در بین اصحاب بی اختلاف دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۷۴). وی می‌گوید با اینکه صدق حقیقتاً عوض نیست، هرگاه در عقد ذکر شود، احکام معاوضات را پیدا می‌کند و از موانع صحت معاوضات مجهول بودن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۸۰). شیخ انصاری نیز ضمن اختیار همین نظریه، با این استدلال که مهریه معاوضه صرف نیست، مشاهده را در تعیین مهر کافی دانسته است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۰). صاحب ریاض نیز در این زمینه سخنانی مشابه دارد (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۲: ۹). همچنین، سبزواری بطلان مهریه مجهول غیر قابل تقویم و ثبوت مهرالمثل را (معروف بین اصحاب) می‌داند (سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲: ۲۱۶). امام خمینی نیز «ابهام» را مبطل مهریه و در صورت دخول، مثبت مهرالمثل می‌داند. وی با تبعیت از شیخ انصاری (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۲۳)، مشاهده مهر را در تعیین آن کافی می‌داند (امام خمینی، بی تا: ج ۲: ۲۹۷).

فقیهان دسته دوم، مجهول بودن مهر را موجب ثبوت مهرالمثل دانسته‌اند بی آن‌که بر بطلان مهریه غرری تصریح کنند؛ مثلاً شیخ مفید می‌نویسد: «اگر [در نکاح] مهریه معین نبود، برای زوجه مهرالمثل ثابت می‌شود» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۷). همچنین، ابن ادریس تعیین دقیق سوره را در صورتی که مهریه تعلیم سوره باشد، لازم دانسته است. وی معتقد است که اگر سوره و آیه تعیین نشود، در صورت دخول مهرالمثل ثابت می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲: ۵۹۲). علامه حلی نیز تعیین «عبد مجهول» به عنوان صدق را قطعاً موجب ثبوت مهرالمثل دانسته است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۵۵۱).

قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۰۰ مهریه مجهول را بی استثنا باطل و زوجه را مستحق مهرالمثل دانسته است. مثلاً خانه‌ای مهر قرار داده شود که نه مساحت و مکانش معلوم است و نه طرفین مشاهده‌اش کرده‌اند (طاهری، ۱۴۱۸: ج ۳: ۱۸۹). امامی نیز مهریه را تا آنجا که با جنبه عمومی نکاح منافات نداشته باشد، تابع احکام معاملات دانسته است. از دیدگاه وی، قانون مدنی ایران با پیروی از قول مشهور، مردد بودن مورد معامله را موجب غرر و باطل دانسته و چنین نتیجه گرفته است که: «نمی‌توان یکی از دو بنا یا باغ را به طور تردید و لو من جمیع الجهات یکسان باشند مهر قرار داد» (امامی، بی تا: ج ۴: ۳۸۰).

حاصل اینکه موافقان بطلان مهریه غرری معتقدند هرچند نکاح معاوضه حقیقی نیست، ذکر مهر در عقد موجب اجرای احکام معاوضات در آن می‌شود. از طرفی، تعیین قیمت برای شیء مجهول ناممکن است؛ لذا مهر نباید مجهول باشد. ولی از آن‌جا که نکاح معاوضه واقعی نیست و مهریه غرض

اصلی آن محسوب نمی‌شود، رعایت جزئیاتی که در بیع لازم است، در نکاح لازم نیست؛ لذا در تعیین مهر مشاهده کافی است.

۳-۲. قول مخالفان جریان قاعده نفی غرر در مهریه و ادله آنان

در مقابل، برخی معتقدند جهل به مهر مبطل مهرالمسمی نیست؛ اینان خود سه دسته‌اند: دسته اول قائلند مهریه مبهم حمل بر متوسط می‌شود؛ دسته دوم با استناد به فعل پیامبر، مجهول بودن مهریه را محلّ ثبوت آن نمی‌دانند؛ دسته سوم تبادل را دلیلی بر حمل مهر مجهول به قدر متوسط دانسته‌اند. از فقیهان دسته اول، شیخ طوسی است که با استناد به اجماع و اخبار فرقه (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۴: ۳۷۱) قائل است اگر «خانه» یا «غلام» غیرمعین مهر قرار داده شود، حمل بر خانه یا غلام متوسط می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۷۳). ابن براج و ابن زهره نیز در این فتوا از وی پیروی کرده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲: ۲۰۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۴۸) محقق حلی بعد از نقل این قول، و عدم اعتراض به آن - که خود اماره قبول است - (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۲۶۸)، در کتاب مختصر همین نظریه را برگزیده‌است (محقق حلی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۱۸۸) مخالفان پا فراتر نهاده، نظریه شیخ را در بین امامیه «مشهور» بلکه «اجماعی» دانسته‌اند (صیمری، ۱۴۰۸: ج ۲: ۳۵۷). بحرانی بر این باور است آنچه باعث شده فقیهان تعیین مهریه را لازم بدانند، صرفاً ناشی از این است که جهل به مهر به نزع می‌انجامد؛ درحالی که اخبار مخالف با این نظریه فراوان نقل شده‌است. وی می‌افزاید خود همین فقیهان نیز در جاهایی جهل در مهر را مغفور دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۴۴۱-۴۴۲). وی همچنین حمل «دار»، «بیت» و «عبد» مجهول در اخبار بر متوسط را از باب تمثیل دانسته، این حکم را به همه مهرها تعمیم داده‌است (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۴۴۸). طرفداران این نظریه به سه روایت تمسک کرده‌اند: طبق روایت اول، امام کاظم «خانه» و «خادمی» را که بدون تعیین مهر قرار گرفته بود، حمل بر متوسط کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۸۱)؛ روایت دوم نیز مثل روایت اول است مگر اینکه از امام رضا نقل شده‌است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۶۶). در روایت سوم امام کاظم «خانه‌ای» را که بدون تعیین مهر قرار گرفته بود، حمل بر متوسط کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۷۵).

مخالفان دسته دوم نیز با استناد به صحیح محمد بن مسلم، معین نبودن مهریه را جایز دانسته‌اند به این مضمون که: زنی از پیامبر خواست وی را به نکاح مردی درآورد؛ مردی داوطلب شد. پیامبر پرسید: مهرش را چه قرار می‌دهی؟ گفت: چیزی ندارم! پیامبر پرسید: آیا قرآن می‌دانی؟ گفت: بله! پیامبر فرمود: من عقد شما را جاری می‌سازم در قبال اینکه به این زن قرآن تعلیم کنی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۳۸۰). بحرانی به استناد همین روایت، اجرای عقد در قبال مهر غیرمعین را جایز دانسته‌است (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۴۴۸). اراکی نیز به پشتوانه چنین روایاتی، معتقد است عقلاً جهل به مهر را جایز می‌شمرند. تاجایی که مهرالمسمی را به میزان «مهر خواهر» تعیین می‌کنند هرچند مهریه خواهر

از اساس مجهول باشد (اراک، ۱۴۱۹: ۵۲۱). وی با بیان اینکه قاعده نفی غرر در نکاح جاری نیست، می‌افزاید: لازمه جاری بودن این قاعده در عقد نکاح، تعمیم آن به امثال هبه، صدقه، وصیت، نذر و ... است که نمی‌توان آن را پذیرفت (اراک، ۱۴۱۹: ۵۲۲).

دسته سوم «تبادر» را دلیل دیگری مبنی لزوم حمل مهر مبهم بر قدر متوسط مطرح کرده‌اند. سید طباطبایی بعد از تضعیف اسناد روایات مرتبط با مسئله، دلالت «تبادر» بر لزوم حمل «خانه» و «خادم» بر فرد متوسط را بعید ندانسته‌است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ج ۱۰: ۱۹۰).

حاصل اینکه از دیدگاه مخالفان، قاعده نفی غرر در مهریه قابل اجرا نیست. آنان قائلند قاعده مذکور قابل تعمیم به سایر عقود مثل نکاح نیست. علاوه بر این، برخی از روایات این باب و نیز دلیل تبادر، مقتضی حمل مهرالمسمای مجهول بر فرد متوسط است.

۴. ارزیابی اقوال فقیهان و دیدگاه برگزیده

به منظور دستیابی به دیدگاه برگزیده، بررسی سیره فقیهان در به‌کارگیری قاعده نفی غرر اهمیت بالایی دارد:

۴-۱. استنادات فقیهان به قاعده نفی غرر

هرچند قدر یقینی از مجرای قاعده نفی غرر، «بیع» است، فقیهان به استناد آن، انواع معاملات را ابطال کرده‌اند؛ شیخ طوسی، ابن ادریس و طبرسی ضمن مجهول (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۳: ۳۱۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲: ۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۵۸۶) و ابن ادریس صلح غرری را بر اساس قاعده نفی غرر باطل دانسته‌اند (ابن ادریس، ۱۴۲۹: ۴۴۱). محقق حلی معین بودن اجرت با کیل و وزن را شرط (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۱۴۱؛ ج ۲: ۱۴۵) و علامه حلی معلوم بودن منفعت در اجاره را از باب نفی غرر واجب دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۸۵). شهید اول وجه کافی بودن مشاهده در تعیین عین مستأجر را انتفای غرر عنوان کرده‌است (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۲: ۳۱۲). علامه حلی با همین استدلال، معلوم بودن عین در جعاله (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۹: ۱۹۹) و تعیین اجل در کفالت و ضمان را لازم دانسته‌است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۸۹). برخی از فقهای معاصر یکی از وجوه بطلان نکاح در صورت عدم تعیین زوجه را غرری بودن آن دانسته‌اند (مکارم، ۱۴۲۴: ج ۱: ۱۲۰).

بسیاری از فقیهان دامنه قاعده را حتی به عقود جایز تعمیم داده‌اند؛ از جمله اسدی حلی به پیروی از شیخ طوسی، مضاربه غرری (اسدی حلی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۵۵۹) و ابن زهره شرکت وجوه را با تمسک به نفی غرر باطل دانسته‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۶۳). سیوری یکی از جهات بطلان شرکت معاوضه را نفی غرر عنوان کرده‌است (سیوری، ۱۴۰۴: ج ۲: ۲۱۰). ابن براج و علامه حلی در یکی از اقوال خود، وکالت غرری را فاسد دانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۱۱: ۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۲: ۳۵۵) حتی علامه

که در آثار دیگرش وکالت مجهول را صحیح دانسته، در بیان وجه صحت آن، جریان نفی غرر در وکالت را انکار نکرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۵: ۵۳).

برخی از فقیهان فراتر رفته، پای قاعده را به سایر مناسبات فقهی باز کرده‌اند؛ مثلاً فخرالمحققین در تبیین اشکال علامه بر قصاص مژه، پلک، موی سر و ریش، قصاص جنایات غیرقابل ضبط را از باب نفی غرر ناممکن می‌داند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴: ۶۴۴) که این استدلال ریشه در استدلال خود علامه در شروط قصاص دارد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۵: ۵۰۸). از همین نکته استفاده می‌شود که فقیهان در اجرای قاعده نفی غرر، به احتفاظ ارزش و جنبه مالی معاوضات توجهی نداشته‌اند؛ بنابراین، جریان قاعده در نکاح با این استدلال که جنبه مالی در عقد نکاح ملحوظ نیست (خوبی، ۱۴۱۸: ج ۳۳: ۱۷۰)، با اجرای قاعده در باب قصاص در تنافی است.

همین نگاه بوده که شهید اول در جریان قاعده نفی غرر، معاملات و به طور کلی تصرفات را سه قسم عنوان می‌کند: دسته اول معاملاتی که تصرف در آن موجب فزونی مال در ازای عوض محض می‌شود که مقصود ذاتی از معامله هم همین است؛ مثل انواع بیع صلح و اجاره و ... که در این دست معاملات مجهول بودن جایز نیست؛ دسته دوم احسان محض است که هیچ قصدی در فزونی اموال و سودخواهی وجود ندارد؛ مثل صدقه، هبه و ... که در این قسم جهالت در نقص و زیادی زیانی نمی‌رساند؛ دسته سوم که غرض مهم‌تر امری ماورای معاوضات است، مانند نکاح که مقصود ذاتی الفت و مودت و حفظ عفت و تکثیر نسل است؛ با این وجود شارع عوضی را نیز در آن قرار داده است؛ غرض اول ایجاب می‌کند نکاح عاری از مهر و مجهول بودن آن باشد؛ اما جهت دوم ایجاب می‌کند غرر کثیر در آن ممتنع باشد، مانند نکاحی که مهریه آن عبد فراری غیر معلوم قرار داده شده باشد (شهید اول، بی تا: ج ۲: ۶۱).

حاصل اینکه از مجموع فتاوا و سخنان فوق می‌توان مطمئن شد، برخلاف کسانی که تصور می‌کنند فقیهان اجرای قاعده را مختص باب بیع (حکیم، ۱۴۱۶: ج ۱۴: ۴۰۴) یا بیع و اجاره (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴: ۳۸۷) و یا معاوضات مالی می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۴: ۲۳۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۴)، فقها قاعده نفی غرر را در مواردی که جهل افراد موجب متوجه شدن ضررهای غیرقابل اغماض به آنان شود، جاری می‌دانند؛ حال فرقی نمی‌کند معاوضه باشد یا نه، جایز باشد یا لازم، موجب خسارت مالی باشد یا جانی؛ بر این اساس، مقتضی برای جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم وجود دارد.

۴-۲. ارزیابی نظریه مخالفان

مخالفان جریان قاعده نفی غرر در مهریه سه دسته‌اند که لازم است نظریات هریک جداگانه بررسی شود:

۴-۲-۱. نقد دیدگاه مخالفان دسته اول

این دیدگاه از دو جهت قابل نقد است؛ اول: تبیین مقصود شیخ طوسی که خاستگاه اصلی این نظریه است، دوم: صحت استدلال به روایات.

توجیه نظریه شیخ طوسی و طرفداران وی

بررسی فتاوی شیخ طوسی نشان می‌دهد که وی هرگز درصدد تعمیم حکم به همه مهریه‌ها نبوده‌است؛ بلکه به استناد روایات باب، موارد «بیت»، «دار» و «عبد» را از حکم کلی بطلان مهریه غرری، استثنا کرده‌است. گواه این ادعا عبارات خود شیخ، سخنان پیروان او و داوری دیگران است. زیرا وی تصریح کرده‌است که جهل به مهر موجب سقوط مهرالمسمی و وجوب مهرالمثل می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۴: ۳۱۲). این مغایرت، با حمل موارد سه‌گانه بر استثنا از بین می‌رود. ابن‌براج نیز همچون شیخ، مهریه غرری را باطل و مثبت مهرالمثل دانسته‌است. مثلاً اینکه مرد «بازگرداندن عبد فراری به زن» را مهر وی قرار دهد، به جهت غرری بودن باطل و مثبت مهرالمثل می‌داند (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲: ۱۹۹). ابن سعید نیز بعد از تصریح به بطلان مهریه مجهول و اثبات مهرالمثل، «دار» و «خادم» را از این حکم کلی استثنا و بر فرد متوسط حمل کرده‌است (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۱۴۴۱). علاوه بر اینان، محقق و علامه حلی نیز تصریح کرده‌اند که شیخ طوسی و پیروان وی قائل به «بطلان مهر مجهول و ثبوت مهرالمثل» بوده‌اند، مگر «خادم، بیت و دار» که این سه را در صورت مبهم بودن، بر فرد متوسط حمل کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۳: ۲۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲: ۱۵).

این‌ها نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه برخی از فقیهان که با تنقیح مناط، احتمال حمل این دست مهرها بر افراد متوسط را طرح کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۶: ۲: ۱۸۸) یا حتی بدان قائل شده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴: ۴۴۸)، با مقصود شیخ طوسی و فقهایی که عباراتشان نقل شد، ناسازگار است.

نقد و بررسی روایات مورد استناد

مخالفان دسته اول به استناد چند روایت، موارد «بیت»، «دار» و «عبد» را از حکم کلی بطلان مهریه غرری مستثنا می‌دانند. حال باید دید ادله آنان چه مقدار قابل پذیرش است که فرزانه‌ای چون علامه حلی نظریه آنان را با لفظ «قیل» تضعیف کرده (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳: ۷۳)، در اثر دیگرش بی‌استثنا تا مرز ابطال همه مهرهای غرری و ثبوت مهرالمثل پیش رفته‌است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳: ۵۵۱) و فقیهان بعدی نظریه وی را «اقوا» یا «متجه» دانسته (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳: ۱۹۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۳: ۱۱۵) با توجه به «زیادت جهالتی» که در این موارد هست، از علامه حلی تبعیت کنند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۰).

اشکال اساسی این استدلال، ضعف سندی اخبار آن است که وقوع «علی بن ابی‌حمزه» در بعضی و «مرسل بودن» بعضی دیگر مهمترین آن است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۳: ۳۴۳). شهید ثانی علی بن ابی‌حمزه را از سران واقفیه، و وقوع وی در اسناد روایات را عامل ضعف آن می‌داند (شهید ثانی،

۱۴۱۳: ج ۸: ۱۷۴-۱۷۵). هرچند برای توثیق وی راه‌هایی مطرح شده (سبحانی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۱۸۸-۱۸۹) که هیچیک مقبول نیست (خوبی، ۱۳۷۲: ج ۱۲: ۲۴۵-۲۴۶). شهید ثانی همچنین، مرسل بودن روایت دیگر را هرچند راوی آن ابن‌ابی عمیر است، مشکل دانسته، در نهایت بطلان مهریه و رجوع به مهرالمثل را برگزیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۷۴-۱۷۵).

اشکال دیگر، ضابطه‌مند نبودن «حمل مهر بر فرد متوسط» به عنوان یک راهکار برای فصل منازعات است؛ زیرا اختلاف قیمت افراد «دار»، «بیت» و «خادم» با هم زیاد و دستیابی به فرد متوسط غیرممکن است، خصوصاً اگر شهری که خانه در آن قرار دارد، در متن عقد تعیین نشده باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۷۵)؛ لذا حکمت شارع ایجاب می‌کند احکام دائر مدار چیزهای غیرمنضبط نگردد (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۳۴۳-۳۴۴؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ج ۱: ۳۶۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷: ۴۰۵).

بنابراین، دیدگاه مخالفان دسته اول، دارای سه اشکال عمده است که در موارد «عدم توجه به مقصود دقیق شیخ طوسی»، «اشکالات سندی» و «ضابطه‌مند نبودن راهکار مورد نظر» خلاصه می‌شود.

۴-۲-۲. نقد دیدگاه مخالفان دسته دوم

مخالفان دسته دوم به «سیره عقلا» و «صحیح محمد بن مسلم» استناد کرده‌اند که هر دو قابل مناقشه است:

اما دلیل اول که قطعاً مردود است؛ زیرا برخلاف دیدگاه ابنان (اراکی، ۱۴۱۹: ۵۲۱)، هیچ عاقلی نمی‌پذیرد در قبال مهری که از اساس مجهول است، عقد گردد هرچند هنگام عقد، مهریه به اندازه مهر فردی دیگر لحاظ گردد؛ زیرا این روش در نزد عقلا نه متداول است و نه پذیرفتنی؛ از همین رو است که برخی دیگر از فقیهان تعیین دقیق مهریه حتی معین بودن قیمت هدیه قرآن را جزو ملزومات مهریه صحیح دانسته‌اند (مکارم، ۱۴۲۴: ج ۶: ۲۹).

دلیل دوم (صحیح محمد بن مسلم)، از جهاتی محل تامل است؛ اول اینکه ظاهراً آنچه در روایت مورد توجه راوی بوده، «مشروعیت مهر قراردادن قرآن» بوده است و چون در نظر وی، «لزوم یا عدم لزوم تعیین مهر» مهم نبوده، واکنش پیامبر را هم در این خصوص ذکر نکرده است. پس چون روایت از این حیث در مقام بیان نیست، نمی‌توان به اطلاق آن تمسک کرد. همین عامل باعث شده تا فقیهان برای استخراج سایر احکام، از استناد به اطلاق روایت خودداری کنند (خوبی، ۱۴۱۸: ج ۳۳: ۱۴۰)؛ پس برخلاف تصور برخی (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۲: ۲۲۷)، نمی‌توان از اطلاق روایت، به مسائلی همچون: «جواز اجرای عقد نکاح با صیغه امر»، «جواز تقدم ایجاب بر قبول در نکاح» و «اشتراط توالی بین ایجاب و قبول در نکاح» پاسخ داد. جهت دوم که مکمل جهت اول نیز هست، ورود اخباری در تکمیل روایت فوق است؛ شیخ مفید بلافاصله بعد از نقل روایت مذکور، خبر دیگری به این مضمون

نقل کرده که پیامبر به آن مرد فرمود: «قرآن می‌دانی؟» گفت: بلی؛ فرمود: «پس ۲۰ آیه تعلیمش کن» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۲-۲۳) نقل این خبر، آن‌هم توسط شیخ مفید، با اینکه مرسل است (شیری، ۱۴۱۹، ۲۲: ۸۷۸)، نشان می‌دهد در روایت نخست، همه خصوصیات مورد توجه راوی نبوده‌است؛ پس احتمال اینکه پیامبر نسبت به تعیین مهر توجه داشته، جدی است و نمی‌توان دلالت صحیحی بر مدعا را قطعی دانست (شیری، ۱۴۱۹: ج ۲۲: ۶۹۶۲). جهت سوم آن است که بر فرض قطعی بودن دلالت روایت بر مدعا، اقتضای جمع عرفی و قواعد علم اصول، «تخصیص ادله عام» است، نه تعمیم آن به افراد دیگر که خود قیاس است؛ لذا در بهترین حالت، باید گفت همه مهریه‌های غرری باطل و مبدل به مهرالمثل هستند جز قرآن. مخصوصاً با توجه به اینکه وجود جهتی خاص منحصر در قرآن، جدّاً محتمل است؛ مثلاً در روایتی سوره حمد «دو سوم قرآن» و در روایتی دیگر «ما یازده قرآن» معرفی شده‌است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱: ۴)؛ همچنین، هر بار قرائت سوره اخلاص، معادل تلاوت «یک سوم قرآن» عنوان شده‌است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۲۷: ۴۲۹)؛ نیز خواندن هر آیه در ماه مبارک رمضان معادل ختم قرآن دانسته شده‌است (شیخ صدوق، ۱۳۹۷: ۹۷). این‌ها همه نشان می‌دهد که احتمال وجود جهتی خاص در قرآن جدی است؛ لذا مقایسه آن با مصادیق دیگر مهریه که جنبه مالی دارند، ناصواب است. هرچند وجه اخیر را می‌توان چنین پاسخ داد که در این فرع فقهی، جنبه آموزگاری قرآن ملحوظ بوده که قابل اندازه‌گیری با مقیاس‌های مادی است؛ مثلاً حق الزحمه تعلیم سوره بقره که ده‌ها برابر سوره کوثر است، یکسان نیست؛ لذا از این حیث، تعیین دقیق سوره در مهر لازم است.

حاصل اینکه دیدگاه مخالفان دسته دوم، با توجه به استقرار سیره عقلاء در لزوم تعیین مهر مخدوش است. همچنین، دلالت روایتی که مخالفان بدان استناد کرده‌اند، ناراست و اساساً در مقام بیان جهت لزوم یا عدم لزوم تعیین مهریه نیست؛ به علاوه اینکه خبر دیگری ناظر به همان حکایت صادر شده که پیامبر مهریه را تعلیم ۲۰ آیه قرار داده‌اند.

۴-۲-۳. نقد دیدگاه مخالفان دسته سوم

دیدگاه مخالفان دسته سوم نیز که با تضعیف اسناد روایات مرتبط، تبادر را دلیلی بر حمل مهر به فرد متوسط دانسته‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ج ۱۰: ۱۹۰)، از جهاتی محل نقد است؛ جهت اول ناظر به تعریف تبادر است: «اصولیان برای دانستن معنای حقیقی لفظ و تشخیص آن از معنای مجازی، چهار نشانه ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها تبادر است. از دیدگاه اصولیان خطور معنایی در ذهن از لفظ یا به سبب وجود قرینه است و یا به سبب وضع لفظ در آن معنا. و با انتفای فرض نخست، استناد تبادر به وضع و دلالت آن بر معنای حقیقی ثابت می‌گردد. بنابراین، تبادر معلول وضع و کاشف از آن است» (شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲: ۳۲۵). پس تبادر برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی به کار می‌رود؛ اما مسئله مورد بحث، ناظر به تعیین مصداقی «بیت»، «دار» یا «عبد» مبهم است، نه تشخیص معنی

حقیقی آن‌ها از مجازی؛ جهت دوم این است که ادعای آنان با وظیفه‌ای که بر دوش «مطلق» قرار دارد، منافات دارد؛ توضیح اینکه بعد از تمامیت مقدمات حکمت، اصل بر این است که از نظر مطلق، اتیان هرکدام از افراد مطلق در امتثال امر کفایت می‌کند (شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱: ۵۵۱)؛ لذا در فرض روایات فوق، اعطای حداقل مسمای «دار»، «بیت» و «عبد» در تحقق مهر کفایت خواهد کرد. حاصل اینکه استدلال مخالفان دسته سوم محل اشکال و غیر قابل استناد است؛ زیرا با سمتی که بر عهده تبادر است و نیز وظیفه‌ای که اطلاق بر عهده دارد، منافات دارد.

۴-۳. ارزیابی نظریه موافقان

دیدگاه فقیهانی نیز که قاعده نفی غرر در مهریه را جاری می‌دانند، قابل نقد است. زیرا اینان جریان نفی غرر در مهر را در حالی جایز دانسته‌اند که با استدلال به «معاوضه حقیقی نبودن نکاح»، تعیین مهر را در عقد به دقتی که در بیع و سلم شرط است، لازم نشمرده‌اند؛ مثلاً شیخ انصاری معتقد است که چون عقد نکاح معاوضه صرف نیست، برای دفع غرر مشاهده کافی است حتی در مکیل و موزون (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۲۰). وی علاوه بر ادعای خود، به عموم «الصداق ما تراضی علیه الناس» و صحیحه محمد بن مسلم نیز که در تحلیل مخالفان دسته دوم گذشت، استدلال کرده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۰).

ضعف استدلال به صحیحه محمد بن مسلم که در نقد دیدگاه مخالفان دسته دوم گذشت؛ اما این نگاه که نکاح را یک معاوضه حد وسط دانسته، گاه حکم بیع را بر آن جاری و گاه آن را بیگانه از بیع می‌شمرد، از دیدگاه برخی از فقیهان مورد انتقاد قرار گرفته است؛ چرا که اگر قائل شدیم قاعده نفی غرر همچون بیع در نکاح نیز جاری است، دقت تعیین مهر در نکاح نیز باید همچون بیع باشد؛ پس صرف مشاهده در آن کافی نیست (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴: ۳۸۷؛ سبحانی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۱۸۷-۱۸۸). مکارم شیرازی با استناد به اینکه عرف ما عدم تعیین مهر را «غرر»، «ضرر» و «سفهی» می‌داند، و با استشهاد قرائنی مثل مراسم «مهر بران» که با چانه‌زنی، صورت جلسه و نوشتن همراه است، اراده عرف را در تعیین مهر محکم‌تر از تعیین در بیع و اجاره توصیف کرده، لزوم تعیین دقیق حتی در هدیه کلام الله مجید و قیمت آینه و شمعدان را علی‌الاحوط نتیجه گرفته است (مکارم، ۱۴۲۴: ج ۶: ۲۹).

اما استدلال دوم شیخ انصاری مبنی بر عموم «الصداق ما تراضی علیه الناس» بر قوت خود باقی است، هرچند در قلمرو قاعده نفی غرر حکمرانی نمی‌کند؛ لذا به اقتضای قواعد اصولی، در جمع‌بندی این قسمت می‌توان مهریه را در دو مقام بررسی کرد:

اول مهریه نقد که مصداق بارز «الصداق ما تراضی علیه الناس» بوده، در تعیین آن و انتفای غرر، مشاهده کافی است؛ بلی، هرگاه بیم آن برود که زوج مهریه را تسلیم زوجه نکند، در این صورت، برای استشهاد یا کتابت، ناگزیر لازم است دقیقاً توصیف یا تقویم شود.

دوم مهر بر ذمه که تمسک به عموم «الصداق ما تراضی علیه الناس» اقتضا و اساساً جایگاهی برای کفایت مشاهده ندارد؛ لذا از باب نفی غرر لازم است به قدری که جهالت از بین برود، مهریه معین گردد.

نتایج

این تحقیق اثبات کرد که هرچند برخی از فقیهان جریان قاعده نفی غرر را مختص «بیع» یا «بیع و اجاره» دانسته‌اند، تحلیل و ارزیابی سخنان آنان نشان داد که ادله آنان قابل مناقشه است؛ زیرا مجموع فتاوی آنان ثابت کرد فقها قاعده نفی غرر را در مواردی جاری می‌دانند که جهل افراد موجب متوجه شدن ضررهای غیرقابل اغماض به آنان شود؛ بیع باشد یا معاوضه، جایز باشد یا لازم، موجب خسارت مالی باشد یا جانی؛ لذا مقتضی برای جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم وجود دارد. وانگهی ادله‌ای که مخالفان این دیدگاه ارائه کرده‌اند نیز مخدوش است؛ زیرا آنان متوجه مقصود دقیق شیخ طوسی نبوده‌اند؛ همچنین به روایاتی استناد کرده‌اند که دارای اشکالات سندی و دلالتی است. همچنین، آنان راهکار حمل بر فرد متوسط را ارائه کرده‌اند که ضابطه‌مند نیست. از سویی سیره عقلاء بر لزوم تعیین مهر مستقر شده است. این تحقیق ثابت کرد دیدگاه موافقان نیز محل نقد است؛ زیرا آنان قائل به کفایت مشاهده در انتفای غرر هستند؛ ولی ارزیابی استدلال آنان نتایج ذیل را حاصل کرد:

مهریه عقد دائم اگر نقد باشد، در تعیین آن و انتفای غرر مشاهده کافی است؛ مگر آنکه بیم آن برود زوج مهریه را تسلیم نکند که در این صورت، برای استشهاد یا کتابت، ناگزیر باید دقیقاً توصیف یا تقویم شود.

مهریه عقد دائم اگر بر ذمه باشد، لازم است از باب نفی غرر به قدری که جهالت از بین برود، معین گردد. در غیر این صورت، مهرالمسمی باطل و مهرالمثل اثبات می‌گردد.

منابع

- ابن ادريس حلی (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۹). أجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة، چاپ اول، قم: دلیل ما.
- ابن براج، قاضی (۱۴۰۶). المهذب، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۱). جواهر الفقه-العقائد الجعفرية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره، حمزة (۱۴۱۷). غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.
- ابن اثیر، مبارک (بی تا). النهاية فی غریب الحديث و الأثر، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن حمزه، محمد (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نیل الفضيلة، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن حیون، نعمان (۱۳۸۵). دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن سعید، یحیی (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية.
- ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الكتاب.
- ابن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع-دار صادر.
- احمد بن حنبل (۱۴۱۶). مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: أحمد محمد شاكر، چاپ اول، قاهره: دار الحديث.
- اراکي، محمد علی (۱۴۱۹). کتاب النکاح، چاپ اول، قم: نور نگار.
- ارژنگ، اردوان و علی زاده، فاطمه (۱۳۹۸). علم به مهریه: یک قید و چندین چالش، فقه، ۲۶ (۳)، ۷۷-۱۰۰.
- اسدی حلی، جمال الدین (۱۴۰۷). المهذب البارع، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الهامی، رضا و پوراسکندری، مهرداد (۱۴۰۳). تعریف فقهی غرر از دیدگاه فقیهان شیعه، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۴۰۵-۴۱۹.
- امام خمینی، سیدروح الله (بی تا). تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- امامی، سیدحسن (بی تا). حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

- آقایی بجستانی، مریم و روحانی مقدم، محمد (۱۳۹۶). تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه، پژوهش‌های فقهی، ۱۳ (۲)، ۳۳۹-۳۲۱.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ترمذی، محمد (۱۳۹۵). سنن الترمذی، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی و دیگران، چاپ دوم، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰). الصحاح-تاج اللغة وصحاح العربية، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاتری، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵). جامع المدارك، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحديث، چاپ اول، بی‌جا: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة.
- _____ (۱۴۱۸). موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دارقطنی، أبوالحسن (۱۴۲۴). سنن الدارقطنی، تحقیق: شعيب الارنؤوط و دیگران، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه
- راغب، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دارالعلم-الدار الشامیة، لبنان-سوریه.
- سیحانی، جعفر (۱۴۱۶). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحكام، چاپ اول، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳). کفایة الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوری، مقداد (۱۴۰۴). التنقیح الرائج لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت.
- شبییری، سیدموسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴). غایة المراد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- _____ (بی تا). القواعد والفوائد، چاپ اول، قم: کتابفروشی مفید.
- _____ (۱۴۱۳). مسالک الأفهام، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۴). حاشیة الإرشاد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب النکاح، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۷). فضائل الأشهر الثلاثة، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا، چاپ اول، تهران: نشرجهان.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). أحكام النساء، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ ب). رسالة فی المهر، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸). تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طائی، احمد بن عامر (۱۴۰۶). صحیفة الإمام الرضا، چاپ اول، مشهد: کنگره جهانی امام رضا.
- طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶). مبانی منهج الصالحین، چاپ اول، قم: منشورات قلم الشرق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- _____ (۱۴۰۰). النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____ (۱۴۰۷ ب). تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۰۷ الف). الخلاف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الأحكام الشرعية، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.
- _____ (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- _____ (۱۴۱۳). قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۴). تذكرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- فاضل هندی (۱۴۱۶). كشف اللثام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العين، چاپ اول، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر، چاپ اول، قم: منشورات دار الرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة-النکاح، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳). الرسائل التسع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۱۸). المختصر النافع، چاپ ششم، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- _____ (۱۴۰۸). شرائع الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷). العناوين الفقهية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مسلم بن الحجاج (بی تا). المسند الصحيح، چاپ اول، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مشکینی، علی (۱۳۹۲). مصطلحات الفقه، تحقیق حمید احمدی جلفایی، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- مکارم، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- _____ (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۱). نهاية المرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.